لزوم توجه به دو نکته در رابطه با غدیر

- الف) منافات تعبیر «اللهم عاد من عاداه» با فرهنگ فکری اهل سنت
- ب) توجه به حدیث منزلت به عنوان پشتوانه حدیث غدیر
- معنای روایت «حرف واحد»

الف) منافات تعبیر «اللهم عاد من عاداه» با فرهنگ فکری اهل سنت

چون منا‌سبت عید غدیر هم هست، می‌خواهم دو نکته راجع به عید غدیر عرض کنم. دو نکته‌ای هم که مختصر و کوتاه است. من همیشه می‌گویم، طلبگی می‌گویم که هر سال باید تکرار شود. یک نکته حساسیت سنی ها روی یک مطلب است. یکی دیگر عدم حساسیت شیعه روی یک مطلب است. این را یادتان باشد. دو نکته راجع به غدیر؛ اول حساسیت سنی ها روی یک نکته‌ای در غدیر است. دوم عدم حساسیت شیعه ها روی یک نکته مهمی در غدیر است.

نکته اول حساسیت سنی ها است. ببینید در مسأله غدیر سال‌ها کار شده است. خب شاکله اعتقادات اهل‌سنت هم برای خودشان یک چیزی است. کسی هم که با آن‌ها مناظره کرده و بحث کرده در دستش هست که آن‌ها چطور فکر می‌کنند. آن‌ها الآن با مسأله غدیر مشکلی ندارند. می‌گویند خب از قدیم اختلاف هست؛ ما می‌گوییم مولی یعنی ناصر و یاور و دوست. اما شما می‌گویید به‌معنای امام است. یعنی خلیفه. خیلی خب، خلاصه حضرت فرمودند «من کنت مولاه فعلی مولاه». حضرت این را فرمودند، خب ما می‌گوییم مولی یعنی این و شما می‌گویید یعنی آن. قبلاً هم عرض کردم این بحث در قدیم خیلی بوده و الآن هم مستقر شده. چاره‌ای در این جهت نیست.

ولی یک چیزش هست که از نظر فضای علمی و حدیثی بین آن‌ها اختلاف است، اما از نظر شاکله فکری آن‌ها را قلقلک می‌دهد. یعنی حساسیتی است. لذا کسانی که در این شاکله فکری متعصب هستند به میدانش می‌روند. آن کجا است؟ ابن تیمیه که محکم به مقابلش می‌رود. همین است که همه شنیده‌اید. حضرت فرمودند «من کنت مولاه فعلی مولاه»، بعد چه فرمودند؟ «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه».

نکته‌ای که می‌خواهم بگویم این است: شما ذهن یک سنی را بازیابی و ترسیم کنید. سنی شک ندارد که کسانی با امیرالمؤمنین معادات کردند. اما می‌گویند اخطأ، اجتهد، همه این‌ها خوب هستند! در فرهنگ آن‌ها همه این‌ها را با هم جمع می‌کنند. اما در اینجا حضرت فرمودند «عاد من عاداه». لذا کسانی که سنی هستند در «من کنت» مشکلی ندارند، اما در دعای بعد از آن می بینند می‌خواهد ذهن آن‌ها را به هم بریزد. خب لازمه آن چه شده؟ ابن تیمیه که به اینجا که می‌رسد می‌گوید اصل حدیث «من کنت مولاه» که حدیث واحد است؛ فلانی نیاورده و... . بعد می‌گوید «و اما اللهم وال من والاه فمقطوع الکذب»! قطعا دروغ است! این ابن تیمیه است. دو تا شاگرد دارد، ذهبی و ابن کثیر. این‌ها مهم هستند. این‌ها دیدند که نمی‌شود به این صورت گفت. لذا ذهبی می‌گوید، و ابن کثیر هم می‌گوید عن شیخنا الذهبی؛ در البدایه نقل می‌کند. می‌گوید شیخنا الذهبی گفته «اما من کنت مولاه متواتر اتیقن ان رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله قاله»؛ آنکه متواتر است. ابن تیمیه می‌گوید واحد است. اما او می‌گوید متواتر است و یقینا حضرت آن را فرموده است. بعد می‌گوید «اما قوله اللهم وال من والاه، فقویة الاسناد»[۱] نمی‌توانند آن را کاری کنند. صحیح السند است؛ مرحوم آقای

امینی حسابی اینها را بحث کرده‌اند. ولی او می‌گوید مقطوع الکذب است. بعد هم استدلال می‌کند. خب اگر در جنگ جمل پیروز می‌شدند حضرت را رها می‌کردند؟! شعر آن را قبلش خوانده بود. بلاذری می‌آورد. در مدینه جمع شده بودند. شعرش را هم خواندند. جشنش را هم گرفتند. وقتی حضرت به‌سوی بصره رفته بودند و درگیری نزدیک بود آن جا جشن گرفته بودند و شعرش را هم خواندند برای تمسخر. یعنی اگر پیروز می‌شدند چه کار می‌کردند؟ دیگر معاتی بالاتر از این می‌خواهی؟!

این نکته اول؛ اینکه اهلسنت حساس هستند. حساسی که از نظر سند صاف است. ألبانی را ببینید؛ در سلسة الاحادیث الصحیحة؛ همین‌جا به ابن تیمیه می توپد. خیلی مهم است. می‌گوید او چه می‌گوید؟! می‌گوید ما تواتری بالاتر از حدیث غدیر نداریم. بعد همین «اللهم وال من والاه» را هم تأیید می‌کند.[۲] اینها خیلی مهم است.

شاگرد: ابن کثیر چه گفت؟

استاد: ابن کثیر گفت شیخنا الذهبی می‌گوید «اما من کنت مولاه، اتیقن ان رسول الله قاله و اما قوله اللهم وال من والاه فاضافة قویة الاسناد».

شاگرد: پس خودش چیزی نمی‌گوید و تنها از ذهبی نقل می‌کند.

استاد: بله.

این نکته اول بود. جالبی کار و آن چه که تأکید من بود مطالب علمی آن نبود. بلکه اناسازگاری شاکله ذهنی اهلسنت با این دعا است؛ اللهم عاد من عاداه. خال المومنین چه می‌شود؟! اصلاً با امیرالمؤمنین معاتات نکرده! نه دعوا کرده و نه چیزی.

شاگرد: خلفاء را هم باید جزء من عاداه بدانیم؟

استاد: آنها در این جهت هنوز مشکلی ندارند، فعلاً در این طرفش مشکل دارند. تا به آن جا برسد. همین‌جا برای آنها مهم است. چون مخالف شاکله ذهنی‌شان است. این یک نکته؛ پس شما متوجه باشید که باید به‌دنبال حدیث توجه کنید. چیزی است که اگر بدون تحریک ذهن یک سنی از نظر علمی این را سر برسانید که نزد علماء شما از نظر فنی «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» درست است و حدیثی است که محکم است، دراین‌صورت شما شاکله و فرهنگ آنها را تضعیف می‌کنید. یعنی حساسیت روی آنها را پایین می‌آورید. به‌گونه‌ای‌که اگر از جوانی اینها را بشنود دیگر حرف ابن تیمیه و... اثر گذار نیست. این نکته اول در حساسیت اهلسنت در اللهم وال من والاه است.

---

[۱] **البداية والنهاية ط إحياء التراث (5/ 232) : فأما الحديث الذي رواه ضمرة عن ابن شوذب، عن مطر الوراق، عن شهر بن حوشب عن أبي هريرة.**

قال لما أخذ رسول الله صلى الله عليه وسلم بيد علي قال: " من كنت مولاه فعلي مولاه فأنزل الله عز وجل * (اليوم أكملت لكم دينكم وأتممت عليكم نعمتي) *. قال أبو هريرة وهو يوم غدير خم من صام يوم ثمان عشرة من ذي الحجة كتب له صيام ستين شهرا. فإنه حديث منكر جدا بل كذب لمخالفته لما ثبت في الصحيحين عن أمير المؤمنين عمر بن الخطاب أن هذه الآية نزلت في يوم الجمعة يوم عرفة. ورسول الله صلى الله عليه وسلم واقف بها كما قدمنا وكذا قوله أن صيام يوم الثامن عشر من ذي الحجة وهو يوم غدير خم يعدل صيام ستين شهرا لا يصح لأنه قد ثبت ما معناه في الصحيح أن صيام شهر رمضان بعشرة أشهر فكيف يكون صيام يوم واحد يعدل ستين

شهرا هذا باطل.

وقد قال شيخنا الحافظ أبو عبد الله الذهبي: بعد إيراده هذا الحديث هذا حديث منكر جدا.

ورواه حبشون الخلال، وأحمد بن عبد الله بن أحمد النيري وهمام صدوقان عن علي بن سعيد الرملي عن ضمرة.

قال ويروى هذا الحديث من حديث عمر بن الخطاب، ومالك بن الحويرث، وأنس بن مالك وأبي سعيد وغيرهم بأسانيد واهية.

قال: وصدر الحديث متواتر أتيقن أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قاله وأما اللهم وال من والاه فزيادة قوية الإسناد وأما هذا

الصوم فليس بصحيح ولا والله ما نزلت هذه الآية إلا يوم عرفة قبل غدير خم بأيام والله تعالى أعلم.

[٢] سلسلة الاحاديث الصحيحة، ج٤، ص ٣٣٠، حديث ١٧٥٠

ب) توجه به حدیث منزلت به عنوان پشتوانه حدیث غدیر

اما عدم حساسیت شیعه در چیز دیگر؛ این را هم من هر سال می‌گویم. گمان من این است که این عدم حساسیت شیعه به جا نیست. غدیر یک پشتوانه ای دارد؛ سنی ها خود غدیر را در صحیح مسلم و بخاری نیاورده اند. چون لوازمی داشت. اما پشتوانه آنرا که آن هم متواتر است را در صحیح مسلم و بخاری آورده‌اند. آن غزوه تبوک و حدیث منزلت است. حدیث منزلت درست جفت غدیر است. چرا شیعه ها آن را نمی‌آورند؟! من نمی‌دانم. چرا پشتوانه آن است؟ خود شما اهل‌سنت آورده‌اید که وقتی حضرت خطبه غدیر را خواندند فرمودند «یوشک ان اقبض». من که می‌خواهم در غدیر نصب کنم چون وقت رفتن است. خبر رفتن به من داده شده. حال که می‌خواهم بروم، می‌خواهم بعد از خودم را نصب کنم. ابن عمر پدرش ضربت خورده بود، گفت بابا أتترک امة محمد بلاراع؟! این را ابن عمر به باباش می‌گوید. تو می‌خواهی امت را رها کنی و بروی؟! خب کسی را تعیین کن. «ان أستخلف، فکما استخلف ابوبکر و ان لم أستخلف فکما لم یستخلف رسول الله». چطور پسر تو می‌گوید امت را رها نکن و برو، آن وقت حضرت رها کردند و رفتند؟! این روشن است. «یوشک ان اقبض»، پس تعیین کردند.

خب تبوک چه بود که پشتوانه این است؟ در تبوک خبر رسید که امپراطوری روم می‌خواهد بیاید و کل اسلام را از بین ببرد. رئیس اسلام که حضرت بودند می‌خواهند به جنگ امپراطوری دنیا بروند. وقت رفتن همه را با خود بردند تنها امیرالمؤمنین را در مدینه جا گذاشتند. بعد حضرت گفتند «أترکنی مع النساء و الصبیان»؟! ای رسول الله از مدینه همه را برده‌اید، من تنها پیشنماز زنان و بچه‌ها باشم؟! ببینید چه تعبیری است؟! فرمودند «أ ما ترضی ان تکون منّی بمنزله هارون من موسی اخلفنی فی قومی». حال سؤال؛ اگر غزوه تبوک شده بود و حضرت که رئیس اسلام بودند شهید شده بودند وقتی مسلمانان به مدینه بر می‌گشتند چه کسی جای حضرت بود؟! بالاترین لشکر اسلام که در بدر و حنین و احد پیروزی آورده، حال باید در مدینه با نساء و صبیان بماند؟! چرا؟ چون باز «یوشک ان اقبض» دارد تکرار می‌شود. «یوشک ان اقبض» او را نصب می‌کنند. آن جا هم دارند مقابل لشکر روم می‌روند و در معرض شهادت هستند، خب توی علی ولو امیر لشگر هستی ولی باید در مدینه بمانی که اگر مسلمانان خواستند برگردند تو از طرف من در شهر ثابت و محکم باشی. همه بدانند که تو خلیفه من هستی. این پشتوانه بودن منزلت و تبوک و اینکه وقتی حضرت در معرض شهادت قرار گرفته بودند بالاترین سرباز خودشان را نصب کردند؛ سربازی که در بدر و احد همه پیروزی ها را آورده در مهمترین جنگ نبردند. این پشتوانه می‌شود که غدیر هم شبیه همان حالت بوده. «یوشک ان اقبض».

این نکته دوم را هر سال بنا دارم که بگویم. حال تا کی رسم شود. می‌دانید چرا؟ مرحوم خواجه در متن تجرید فرموده‌اند «لحدیث الغدیر المتواتر». می‌دانید قوشچی چه می‌گوید؟ می‌گوید چه کسی گفته غدیر متواتر است؟ «لم یُخرّجه الشیخان». یعنی چطور متواتری است که در صحیح مسلم و بخاری نیامده؟! البته علماء جواب را داده‌اند و گفته‌اند که به‌خاطر رو سیاهی اینها است که

متواتر را نیاورده اند. خود علماء شما می‌گویند که متواتر است. آنها نیاورده اند.

آن چه که من عرض می‌کنم این است: شما اگر این پشتوانه را به‌خوبی بیان کنید آن وقت می‌گویید «اخرج الشیخان» این پشتوانه را. «انت منی بمنزلة هارون من موسی» هم در صحیح بخاری هست و هم در مسلم هست. بالاتر از اینها احمد بن حنبل می‌گوید «تقشعر منه الجلود». می‌گوید در وصف امیرالمؤمنین جمله‌ای آمده که موها بر بدن راست می‌شود. آن جمله چیست؟ «انت منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی».

معنای روایت «حرف واحد»

شاگرد: شما تعبیر «ان القرآن نزل علی حرف واحد» را به‌صورت خلاصه چه معنایی می‌کنید.

استاد: «ان الناس یقولون نزل القرآن علی سبعة احرف»، حضرت فرمودند «کذبوا، انما هو حرف واحد». ما چند سالی که مباحثه می‌کردیم همینطور رفتیم و رفتیم تا به یک نقطه عطف رسیدیم. یک جمله پیدا کردیم که حاصل آن هم یک کلمه است. در قرن اول و دوم اصلاً یک فضایی بود که بزرگان اهلسنت می‌گفتند شما اجازه دارید که قرآن را تلاوت به معنا بکنید. مثلاً در «مالک یوم الدین» بگویید «صاحب یوم الجزاء». هفت-هشت ده مورد از شواهد آن را آورده‌ام. به حرف ابن عیینه و وهب رسیدیم. از ابن عیینه می‌پرسد «هل اختلاف قرائة المدنیین -مثل نافع- و عراقیین -عاصم- من سبعة احرف؟»، سفیان بن عیینه که معاصر حضرت بودند می‌گوید «لا»؛ این اختلاف قرائات که سبعة احرف نیست. «انما السبعة احرف ان تقول اقبل، هلّم، تعال، ای ذلک قلت اجزأک». بستر صدور این حدیث فراموش شده.

اما از سال دویست به بعد این کمرنگ شد. به‌خاطر کار قراء عشره. تا ابن مجاهد آمد و این را تغییر داد. اصلاً زمینه صدور روایت عوض شد. ابن مجاهد این کار را کرد. بنابراین وقتی می‌گویند حرف واحد، یعنی شما حق نداری چیزی بگویی، باید حرف خدا را بگویی. لذا می‌گویند «انما هو حرف واحد نزل من عند واحد»؛ اگر تو بگویی که «نزل من عندک» می‌شود.

حال اگر تفسیر قرطبی و ابن عبد البر را نگاه کنید صریحاً می‌گویند که این قرائات سبعه همه حرف واحد هستند. خیلی جالب است. طبری می‌گوید شش حرف را کنار بگذارید، این قرائاتی که داریم که من برای آنها کتاب نوشته ام یکی از آن سبعة احرف است. بنابراین حرف واحد یعنی نفی اینکه خودت مرادف بیاوری. این را هم تکرار کردم و تکرارش هم خوب است. ابن حزم زمانی بوده که زمینه قرن دوم محو شده بود. در کتاب الاحکام به مالکیه خطاب می‌کند؛ سند می‌آورد و می‌گوید این سند قوی‌ترین سند نزد شما است. بعد می‌گوید امام شما مالک حرفی زده که متوجه لازمه آن نبوده. اگر متوجه بود کافر بود. می‌گوید خود شما می‌توانید هر جور که خواستید مرادف بیاورید. ابن حزم می‌گوید کافر بود. ما شواهدی آورده‌ایم که در زمان مالک این رایج بوده. اصلاً مالک در این مشکلی نداشت. چون زمینه از بین رفته بود ابن حزم به مالک حمله می‌کند. می‌گوید معذور است چون متوجه لازمه حرفش نبوده. اگر توجه داشت که کافر بود. پس حرف واحد یعنی آن چه که برای خدا است. سبعة احرفی که آنها می‌گفتند و ائمه با آن مقابله می‌کردند این بود که خودت مرادف بیاوری. ابن وهب هم همین را می‌گوید.

والحمد لله رب العالمین